

The unlimited powers of judges in determining punishment and the inhuman nature of some punishments were a prominent feature of French criminal law before the 1789 revolution. After the revolution in 1791, the French legislature enacted a statutory sentence based on the pattern of punishment, limiting the powers of judges and distancing them from some of the inhumane punishments that pre-revolutionary. The French legislature enacted the new Penal Code in 1810, and continued to pursue the element of punishment in the form of minimum and maximum punishments. Following the publication of the book *The Delinquent Man* by Lomborghini in 1876 and the emergence of the French Legislative Theological School, he also tended to use the model of correction and rehabilitation. Over time, the French legislature moved away from the component of punitivism and tended to dominate the component of correction and rehabilitation. It tends and in the Islamic Penal Code of 1392 and the Law on the Reduction of Punishment of Imprisonment, it clearly shows its desire to excel the correction and rehabilitation over the component of punishment in the realm of some crimes.

Keywords: Punishment, Correction and Rehabilitation, Intimidation, Punishment

## تحولات الگوهای پاسخ‌دهی به جرم (سزاگرایی و اصلاح و بازپروری) در حقوق کیفری فرانسه و ایران (در قلمرو مجازات‌های تعزیری)

محمد سالاری<sup>۱</sup>محمود روح الامینی<sup>۲</sup>باقر شاملو<sup>۳</sup>سید محمدمهدی احمدی موسوی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱۶

### چکیده

اختیارات بی‌حدومرز قضات در تعیین مجازات و ماهیت غیرانسانی برخی از مجازات‌ها ویژگی بارز حقوق کیفری فرانسه قبل از انقلاب ۱۷۸۹ بود. مقنن فرانسوی بعد از انقلاب در سال ۱۷۹۱ قانون مجازاتی با مجازات‌های ثابت بر مبنای الگوی سزاگرایی وضع می‌کند و اختیارات قضات را نیز محدود و از برخی مجازات‌های غیرانسانی حاکم تا قبل از انقلاب فاصله می‌گیرد. مقنن فرانسوی در سال ۱۸۱۰ میلادی قانون مجازات جدید را وضع می‌کند و همچنان مؤلفه سزاگرایی را در قالب مجازات‌های حداقلی و حداکثری پیگیری می‌کند. متعاقب چاپ کتاب انسان بزه‌کار توسط لمبوروزو در سال ۱۸۷۶ و پیدایش مکتب تحقیقی مقنن فرانسوی نیز به سمت استفاده از الگوی اصلاح و بازپروری گرایش می‌یابد. با گذر زمان مقنن فرانسوی از مؤلفه سزاگرایی فاصله گرفته و به سمت تفوق مؤلفه اصلاح و بازپروری گرایش پیدا می‌کند. مقنن ایرانی نیز با الهام از قوانین کیفری فرانسه در ابتدا مؤلفه سزاگرایی را دنبال می‌کند و در گذر زمان نیز به سمت استفاده از مؤلفه اصلاح و بازپروری گرایش پیدا می‌کند و در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و قانون کاهش مجازات حبس تعزیری تمایل خود به تفوق اصلاح و بازپروری بر مؤلفه سزاگرایی را در قلمرو برخی جرائم به‌وضوح نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی: سزاگرایی، اصلاح و بازپروری، مجازات‌های تریبی، مجازات‌های تزدیلی

<sup>۱</sup> دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران [msalari24@gmail.com](mailto:msalari24@gmail.com)

<sup>۲</sup> استادیار گروه حقوق، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران (نویسنده مسول) [mrpf2005@yahoo.com](mailto:mrpf2005@yahoo.com)

<sup>۳</sup> دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی [baghershamloo@gmail.com](mailto:baghershamloo@gmail.com)

<sup>۴</sup> استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران [mousavi.ahmadi@gmail.com](mailto:mousavi.ahmadi@gmail.com)

در قرون وسطی حقوق کیفری حاکم بر فرانسه حقوق عرفی مذهبی با اختیارات بی‌حدومرز قضات بود، مجازات‌های بی‌رحمانه و تفتیش عقاید که سبب اعتراض مردم و در نهایت انقلاب کبیر فرانسه گردید. پس از انقلاب، مقنن فرانسوی با وضع اولین قانون مجازات در سال ۱۷۹۱ میلادی و الگو قرار دادن مؤلفه سزاگرایی سعی می‌کند به اختیارات بی‌حدومرز قضات و مجازات‌های بی‌رحمانه خاتمه دهد. مقنن فرانسوی در سال ۱۸۱۰ میلادی قانون جدیدی را با جایگزینی مجازات‌های حداقلی و حداکثری به جای مجازات‌های ثابت تعیین می‌کند. ویژگی بارز این قانون سزاگرایی و ترهیبی و تزدیلی بودن مجازات‌ها بود. اولین قانون کیفری در دوران مدرن در حقوق ایران «قانون‌نامه کنت» است که در سال ۱۲۵۸ شمسی (۱۸۷۹ میلادی) توسط کنت تنظیم و در سال ۱۳۰۴ شمسی با «قانون مجازات عمومی» نسخ می‌شود. الگوهای پاسخ به جرم در این قوانین سزاگرایی و الهام گرفته از قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه بود.

چاپ کتاب انسان بزهکار در سال ۱۸۷۶ میلادی و به تبع آن پیدایش مکتب تحقیقی تأثیرات شگرفی در حوزه‌های حقوقی به‌ویژه تقنینی ایجاد می‌کنند. ویژگی بارز این مکتب استفاده از مؤلفه اصلاح و درمان به‌عنوان پاسخ به جرم است. این مکتب در کنار توجه به جرم، به مجرم نیز توجه دارد و سبب پیدایش مؤلفه مجرم محوری می‌شود. اثر عینی این مکتب را می‌توان در سال ۱۹۶۰ میلادی در لغو مجازات اعمال شاقه به‌عنوان نماد تفکر سزاگرایی در فرانسه ملاحظه کرد. مکتب تحقیقی مؤلفه جدیدی تحت عنوان «اصلاح و بازپذیری» ایجاد می‌کند و در کنار مجازات به‌عنوان مؤلفه واکنش کیفری اقدامات تأمینی و تربیتی را به‌عنوان مؤلفه دیگر وارد حقوق جزا می‌کند. بنابراین می‌توان از این دوره به‌عنوان دوره مختلط یعنی دوره استفاده توأمان از مؤلفه سزاگرایی و اصلاح و بازپروری یاد کرد. مقنن ایرانی نیز در سال ۱۳۵۲ شمسی اقدام به لغو مجازات اعمال شاقه می‌کند و تغییرات زیادی را در قانون مجازات عمومی بر مبنای مؤلفه «اصلاح و بازپروری» ایجاد می‌کند.

در فرانسه، توجه روزافزون به یافته‌های جرم‌شناسی سبب تفوق مؤلفه اصلاح و درمان بر مؤلفه سزاگرایی می‌شود؛ به‌نحوی که این امر سبب لغو قانون مجازات ۱۸۱۰ و وضع قانون جدیدی در سال ۱۹۹۲ میلادی می‌شود. از این دوره می‌توان تحت عنوان دوره تفوق مؤلفه اصلاح و درمان بر مؤلفه سزاگرایی یاد کرد. مقنن ایرانی در سال ۱۳۹۲ با الهام از قانون مجازات ۱۹۹۲ فرانسه تغییرات قابل توجهی در قانون مجازات اسلامی تعزیرات ۱۳۷۵ ایجاد می‌کند. تغییرات ایجادشده به نحوی است که قضات می‌توانند مؤلفه اصلاح و درمان را بر مؤلفه سزاگرایی ترجیح دهند. همچنین مقنن با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در سال ۱۳۹۹ گام‌های جدی در قلمرو تفوق مؤلفه اصلاح و درمان پیموده است. بدین ترتیب بر مبنای ماهیت مؤلفه‌های پاسخ به جرم در حقوق کیفری فرانسه و حقوق کیفری ایران (مجازات‌های تعزیری) می‌توان از سه دوره، یعنی دوره سزاگرایی مطلق، سزاگرایی نسبی و تفوق اصلاح و درمان بر سزاگرایی سخن به میان آورد.

#### بند نخست: دوره سزاگرایی مطلق:

مهم‌ترین ایراد نظام حقوق عرفی حاکم بر فرانسه، یعنی استبداد قضایی و اعمال مجازات‌های غیرانسانی ریشه در اختیارات نامحدود قضات داشت. بنابراین مقنن فرانسوی بعد از انقلاب با اعمال اصل قانونی بودن جرم و مجازات سعی می‌کند به اختیارات نامحدود قضات پایان دهد. این روند با تدوین قانون مجازات ۱۹۷۱ مشهور به قانون مجازات‌های ثابت شروع می‌شود.

مقنن فرانسوی در قانون مجازات ۱۷۹۱ میلادی تحت تأثیر افکار بجا مانده از قرون وسطی اقدام به تعیین مجازات‌های خشن می‌کند (Fuhrmann, 1994: 78).

### ۱- تبیین ماهیت مجازات‌ها

مهم‌ترین ایراد حقوق عرفی قبل از انقلاب کبیر، اختیارات نامحدود قضات در تعیین نوع و ماهیت مجازات‌ها بود. مجازات‌های خشن قابل اعمال در قرون وسطی عبارت بودند از «اعدام به شکل‌های مختلف؛ زنده به گور کردن، کشتن افراد با آب جوش یا روغن گداخته، در آتش سوزاندن، مثله کردن یا بریدن بدن اعضای محکوم تا زمانی که وی می‌مرد، بریدن زبان، میچ دست، اخته کردن، بریدن گوش، گردن زدن، حلق آویز کردن، قطع عضو، داغ کردن پیشانی محکوم با آهن گداخته، شلاق، جریمه، سلب تابعیت، تخریب یا سوزاندن خانه محکوم، مصادره اموال و حبس» (کلب، لوترمی، ۱۳۹۸: ۲۳). در قرون وسطی تعیین نوع و ماهیت مجازات در اختیار قضات بود و آن‌ها می‌توانستند برای هر جرمی هر یک از این مجازات‌ها را انتخاب کنند بنابراین هیچ‌گونه تناسبی میان جرم ارتكابی و مجازات وجود نداشت.

نویسندگان قانون مجازات ۱۷۹۱ فرانسه تحت تأثیر افکار بکار یا سعی می‌کنند با تعیین ماهیت مجازات‌ها به‌طور دقیق به اعمال مجازات‌های غیرانسانی پایان دهند (Bouloc, 2011: 610). مجازات‌های قابل اعمال در این قانون عبارت بودند از «اعدام، مجازات آهنین، حبس با اعمال شاقه، حبس با کار اجباری، حبس، تبعید اجباری برای بردگی، سلب تابعیت و سلب حقوق مدنی، به زنجیر بستن و در معرض دید عموم قرار دادن». در این قانون ماهیت مجازات‌ها تغییر اساسی می‌کند ولی در عین حال برخی از این مجازات‌ها نیز خشن بودند. به‌عنوان مثال بر مبنای ماده ۷ این قانون مجازات آهنین مستلزم گرداندن محکوم با پاهای برهنه و زنجیر شده و گردنی بسته شده به زنجیر در خیابان‌های شهر بود. همچنین طبق ماده ۶ این قانون محکومان مجبور به انجام کارهای سخت و طاقت‌فرسا در زندان یا معادن بودند. همچنین طبق ماده ۸ این قانون محکومان به حبس باید در سلول انفرادی نگهداری می‌شدند و حق ملاقات با احدی را نداشتند و به آن‌ها در مدت حبس فقط آب‌ونان داده می‌شد و از هرگونه خدمات دیگر محروم بودند. همان‌طور که ملاحظه می‌گردد مؤلفه پاسخ‌گویی به جرم در این مواد سزاگرایی است. یعنی مقنن در صدد اعمال درد و رنج بر محکومان است به همین دلیل در ماده ۶ به‌صراحت به طاقت‌فرسا بودن ماهیت کار اجباری اشاره می‌شود.

### ۲- تبیین اصول حاکم بر تعیین نوع و میزان مجازات‌ها

تا قبل از انقلاب کبیر فرانسه هیچ تناسبی بین جرم و مجازات وجود نداشت ولی نویسندگان قانون مجازات ۱۷۹۱ فرانسه سعی می‌کنند اصل تناسب جرم و مجازات را رعایت کنند. در قانون مجازات ۱۷۹۱ برای جرم ارتكابی تنها یک مجازات تعیین شده بود و قاضی هیچ اختیاری برای تغییر نوع و میزان مجازات نداشت. تقریباً برای تمامی جرائم علیه امنیت مجازات اعدام پیش‌بینی شده بود و برای سایر جرائم نیز تنها یک مجازات تعیین شده بود. در حقیقت فلسفه این امر محدود کردن اختیارات قضات به‌طور مطلق بود. مقنن فرانسوی در این قانون «الگوی کیفردهی معین» را به کار می‌گیرد. «در این الگو مجرم به میزان معین و الزام‌آوری از کیفر محکوم می‌شود. در کیفردهی معین مجرم به‌صورت خودکار به میزان معین و ثابتی از کیفر که توسط مقنن تعیین شده است محکوم شده که می‌بایست به‌صورت کامل تحمل شود» (مهر، قورچی بیگی، مؤذن، ۱۱۰: ۱۳۹۶). نکته قابل توجه این که نویسندگان این قانون بر مبنای مؤلفه سزاگرایی معتقد بودند که اطفال سزاوار مجازاتی برابر با

بزرگسالان نیستند. به همین منظور فصل پنجم قانون مجازات ۱۷۹۱ را به موضوع «تأثیر سن محکوم بر ماهیت و دوره مجازات» اختصاص می‌دهند.

مقنن فرانسوی خیلی زود متوجه می‌شود که تمامی جرائم ارتكابی در وضعیت یکسانی ارتكاب نمی‌یابند بنابراین تمامی مجرمان سزاوار مجازات یکسانی نیستند. به همین دلیل مقنن فرانسوی در سال ۱۸۱۰ میلادی قانونی جدید بر مبنای مجازات‌های حدافلی و حداکثری وضع می‌کند.

### ب- دوره حاکمیت مجازات‌های حدافلی و حداکثری

قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه در قلمرو جرائم جنایی به سنت مجازات‌های ثابت وفادار مانند ولی در قلمرو مجازات‌های جنحه و خلافی از این سنت فاصله گرفته و به سمت مجازات‌های حدافلی و حداکثری می‌رود. در قلمرو جرائم جنحه و خلافی از یکسو حداکثر مجازات و از سوی دیگر حداقل مجازات را تعیین می‌کند. البته در قلمرو تمامی جرائم مقنن عوامل مشدده یا مخففه مجازات را نیز پیش‌بینی کرده بود. (Pin, 2019:9). مقنن فرانسوی در تعیین میزان مجازات تنها به اوضاع و احوال وقوع جرم توجه می‌کند و به شخصیت محکوم توجه نمی‌کند. مقنن فرانسوی سعی می‌کند حداقل اختیاراتی به قضات بدهد تا آنان بتوانند میزان مجازات را متناسب با اوضاع و احوال وقوع جرم تعیین کنند. قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه تحت تأثیر اندیشه‌های بنام بنیان‌گذار مکتب فایده‌گرایی مجازات‌ها، قرار می‌گیرد (Bouloc, 2011: 62). با این همه ویژگی بارز این قانون پایبندی به اصل قانونی بودن جرم و مجازات به منظور پرهیز از اعطای قدرت بی‌حدومرز به قضات بود (Pin, 2019:9). نویسندگان این قانون در ماده ۶ به ماهیت مؤلفه‌های پاسخ به جرم اشاره می‌کنند. بر مبنای این ماده مجازات‌ها یا تهریبی و ترذیلی اند و یا صرفاً ترذیلی. اشاره به تهریبی و ترذیلی بودن مجازات‌ها نشان از اندیشه سزاگرایی نویسندگان این قانون دارد. ماده ۷ این قانون مجازات‌های تهریبی و ترذیلی را شامل اعدام، کار اجباری دائمی، بردگی، کار اجباری موقتی و اعمال شاقه می‌داند. همچنین ماده ۸ این قانون مجازات‌های ترذیلی را شامل غل و زنجیر محکومان و گرداندن آن‌ها در شهر، سلب تابعیت و محرومیت از حقوق مدنی و اجتماعی می‌داند. همچنین طبق ماده ۱۳ این قانون باید مچ دست راست محکومان جرم پدرکشی، قبل از اجرای حکم اعدام قطع شود. همان‌طور که ملاحظه می‌گردد مجازات‌های پیش‌بینی شده در این قانون طاقت‌فرسا هستند به همین دلیل برخی از حقوقدانان از این قانون تحت عنوان «قانون سخت‌گیرانه» یاد میکنند. استاد برنارد بولک معتقد است که قانون مجازات ۱۸۱۰ تحت تأثیر اندیشه‌های کانت قرار گرفته است. به نظر وی کانت معتقد بود که مجازات‌ها باید سخت و خشن باشد تا دارای جنبه بازدارندگی عام باشند. وی یادآور می‌شود که کانت معتقد بود آسیمی که مجرم وارد می‌آورد جبران نمی‌شود مگر به وسیله مجازاتی که بر وی اعمال می‌شود. وی می‌افزاید به همین دلیل کانت مقابله به مثل را مناسب‌ترین مجازات می‌دانست (Bouloc, 2011: 639). قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه بر مبنای مؤلفه سزاگرایی وضع شده بود. البته در این راه مقنن دچار افراط نیز شده بود زیرا برای برخی از جرائم کم‌اهمیت نیز مجازاتی سخت در نظر گرفته بود. به همین دلیل برای پرهیز از اعمال مجازات‌های سخت و خشن در مواردی که ارتكاب جرم کم‌اهمیت توسط متهم محرز بود؛ هیأت منصفه در پاسخ به این سؤال که آیا متهم مرتکب جرم شده است یا خیر؟ پاسخ منفی می‌داد. در حقیقت برخی از مجازات‌های پیش‌بینی شده در قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه قابلیت پذیرش توسط افکار عمومی را نداشت؛ به همین دلیل هیأت‌های منصفه علی‌رغم واضح بودن ارتكاب جرم توسط متهم در پاسخ به سؤال قاضی پاسخ منفی می‌دادند. (Bouloc, 2011: 639). مقنن فرانسوی در نهایت به دلیل مخالفت هیأت منصفه و افکار عمومی با چنین مجازات‌هایی در سال ۱۸۳۲

مجازات غل و زنجیر و قطع عضو را لغو می‌کند. قانون مصوب ۱۸۳۲ به مؤلفه «انسانی بودن مجازات» توجه می‌کند امری که در نهایت موجب لغو مجازات اعدام در قلمرو جرائم سیاسی در سال ۱۸۴۸ می‌شود (Bouloc, 2011: 639). قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه تا سال ۱۸۸۵ تنها بر مبنای مؤلفه سزاگرایی به جرائم ارتكابی پاسخ می‌داد. در چنین بستری مقنن فرانسوی برای مجازات مرتکب صرفاً به جرم ارتكابی و میزان مسئولیت محکوم توجه داشت و توجهی به شخصیت محکوم نداشت. پیدایش مکتب تحقیقی در آستانه ۱۸۷۰ میلادی و به‌ویژه با چاپ کتاب انسان بزهکار توسط سزار لمبوروزو در ۱۸۷۶ میلادی سبب تغییر جدی در مؤلفه‌های پاسخگویی به جرم می‌شود. در حقیقت این مکتب در کنار مؤلفه سزاگرایی مؤلفه دیگری تحت عنوان «اصلاح و بازپروری» را پیشنهاد می‌دهد. مقنن فرانسوی نیز به‌نوبه خود تحت تأثیر این مکتب جدید قرار می‌گیرد و نوآوری‌هایی را در قانون مجازات ۱۸۱۰ ایجاد می‌کند به‌نحوی که قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه دوره جدیدی را آغاز می‌کند که از آن می‌توان تحت عنوان دوره همزیستی مؤلفه سزاگرایی و مؤلفه اصلاح و بازپروری یاد کرد.

#### بند دوم: دوره همزیستی مؤلفه سزاگرایی و مؤلفه اصلاح و بازپروری:

به نظر استاد آگزاویه پین مؤلفه‌های پاسخ به جرم در هر دوره‌ای ریشه در یک آموزه حقوقی دارد (Pin, ۲۰۱۹:۱۴).

#### الف: مبنای نظری مؤلفه اصلاح و بازپروری

به نظر استاد آگزاویه پین مؤلفه سزاگرایی بیش از هر چیزی ریشه در افکار اندیشمندان مذهب مسیحیت دارد. به نظر وی این اندیشمندان معتقد بودند که ارتکاب جرم به مفهوم ارتکاب گناه است و ارتکاب گناه نیز امری ارادی و بااراده آزاد است. زیرا گناه نتیجه رفتار انسان است و انسان نیز دارای اراده آزاد است. بنابراین مجرم با ارتکاب جرم خطایی انجام داده است و به دلیل ارتکاب خطا مستحق تحمل مجازات است و مجازات نیز باید رنج‌آور و دردآور باشد، زیرا خطایی که انجام داده است رنج‌آور و دردآور است. به نظر استاد پین مؤلفه سزاگرایی توسط برخی از فلاسفه مانند کانت و متسکیو نیز دنبال می‌شود و مقنن فرانسوی نیز با تأسی از چنین اندیشه‌هایی در قانون مجازات ۱۸۱۰ مؤلفه سزاگرایی را دنبال می‌کند (Pin, 2019:14). به نظر استاد پین پیدایش مکتب تحقیقی و همچنین مکاتب دیگری مانند مکتب دفاع اجتماعی به‌عنوان مکاتبی برگرفته از تحقیقات میدانی علمی مؤلفه سزاگرایی را دچار بحران عمیقی می‌کنند. به نظر استاد پین مکتب تحقیقی چند ویژگی مهم دارد: نخست: جرم را پدیده‌ای ناگزیر می‌داند که مرتکب در ارتکاب آن اراده آزاد ندارد. دوم: مجرم را فردی خطرناک معرفی می‌کند و سوم: اعمال مجازات بر محکوم را بی‌فایده می‌داند زیرا این امر سبب بازدارندگی نمی‌شود (Pin, 2019:15). مکتب تحقیقی مؤلفه جدیدی را برای پاسخ به جرم پیشنهاد می‌دهد. به همین دلیل برخی از حقوقدانان معتقدند که «جرم‌شناسان اتفاق نظر دارند که از ابتدای پیدایش جرم‌شناسی علمی، بازپروری و اصلاح بزهکاران، هدف اساسی آموزش و تحقیقات جرم‌شناسی محسوب می‌شده است. بر همین اساس، کیفرشناسان نیز برای مجازات‌های سالب آزادی، کارکرد بالینی قائل شده‌اند» (ابراهیمی، ۱۳۹۱، ۱۵۲). این مؤلفه جدید یعنی مؤلفه اصلاح و بازپروری، خیلی زود مورد توجه مقنن فرانسوی قرار می‌گیرد.

#### ب- تأثیرپذیری مقنن فرانسوی از مکتب تحقیقی

مقنن فرانسوی دقیقاً نه سال پس از چاپ کتاب انسان بزهکار توسط سزار لمبوروزو با تأسی از مکتب تحقیقی «نظام آزادی مشروط» را در سال ۱۸۸۵ میلادی پیش‌بینی می‌کند. پیش‌بینی «نظام آزادی مشروط» اولین بارقه توجه به

شخصیت محکوم و ترجیح مؤلفه اصلاح و بازپروری بر مؤلفه سزاگرایی است. بر مبنای مؤلفه سزاگرایی محکوم مستحق آن است که تمام دوره مجازات تعیین شده توسط قاضی را بگذراند. حال آنکه بر مبنای مؤلفه اصلاح و بازپروری اعمال مجازات در فرضی که مجرم اصلاح شده، بی‌فایده است. مقنن فرانسوی با پیش‌بینی «نظام تعلیق اجرای مجازات» در سال ۱۸۹۱ میلادی گرایش خود به الهام‌گیری از مکتب تحقیقی را عیان می‌سازد. البته در چنین بستری مقنن فرانسوی مؤلفه سزاگرایی را به‌طور کامل کنار نمی‌گذارد. در چنین بستری دو مؤلفه سزاگرایی و اصلاح و بازپروری مورد توجه قضات قرار می‌گیرند.

مهم‌ترین قانون کیفری که زیربنای قوانین کیفری ایران را شکل می‌دهد «قانون جزای عرفی ۱۲۹۵ شمسی» است. (صبوری، خلیل زاده، ۱۳۹۷: ۲۲۵) که از قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه الهام می‌گیرد.

### ج- الهام‌گیری قانون جزای عرفی ایران از قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه

نصرت الدوله یکی از مهم‌ترین اشخاصی بود که در زمینه وضع قانون جزای عرفی ایران بیشترین مداخله را داشت. برخی از حقوقدانان معتقدند «از آنجاکه نصرت الدوله در فرانسه به تحصیل حقوق پرداخته بود، قطعاً از وجود قانون مجازات فرانسه (۱۸۱۰) آگاهی داشت و در تدوین قانون‌نامه خود از آن تأثیر پذیرفته بود» (صبوری، خلیل زاده، ۱۳۹۷: ۲۲۹). تقسیم‌بندی صورت گرفته در قانون جزای عرفی ایران شباهت زیادی به تقسیم‌بندی قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه داشت به نحوی که در هر دو قانون قسمت نخست به «مجازات‌ها و اثرات آن‌ها» و قسمت دوم به «جرائم علیه دولت» و قسمت سوم به «جرائم علیه آسایش و امنیت عمومی» و قسمت پایانی نیز به «جرائم خلافی» اختصاص داده شده است. می‌توان گفت قانون جزای عرفی ایران از قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه الهام گرفته است (صبوری، خلیل زاده، ۱۳۹۷: ۲۲۹). این نظریه وقتی بیشتر تقویت می‌شود که ملاحظه می‌نماییم که در هر دو قانون در قسمت جرائم علیه امنیت دولت با جرم انگاری مشارکت با اجانب و اقدام علیه امنیت کشور و جرم انگاری اسباب‌چینی با کمک دول خارجی علیه امنیت کشور (ماده ۷۶ قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه و مواد ۷۱ و ۷۲ قانون جزای عرفی ایران) شروع می‌شود. البته این نقاط تشابه را در سایر مواد قانون جزای عرفی ایران و قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه می‌توان یافت. مقنن ایرانی در خصوص مؤلفه‌های پاسخ به جرم نیز شدیداً از قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه الهام گرفته بود و در ماده ۱ این قانون با تأسی از قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه به جنبه تریبی و تزدیلی بودن مجازات‌ها اشاره می‌کرد. قانون جزای عرفی ۱۲۹۵ شمسی در سال ۱۳۰۱ شمسی ملغی اعلام گردید. باین‌همه، مقنن ایرانی سه سال بعد قانون جدیدی تحت عنوان «قانون مجازات عمومی» وضع کرد.

### د- الهام‌گیری قانون مجازات عمومی ایران از قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه

به نظر می‌رسد مؤلفه‌های پاسخ به جرم در قانون مجازات ۱۳۰۴ شمسی ایران الهام گرفته از قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه است.

#### ۱- مؤلفه‌های پاسخ به جرم در قانون مجازات عمومی

قانون مجازات عمومی ایران در سال ۱۳۰۴ شمسی (۱۹۲۵ میلادی) وضع می‌شود. مؤلفه‌های پیش‌بینی شده در قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه در سال ۱۲۹۵ شامل مؤلفه سزاگرایی و مؤلفه اصلاح و بازپروری بود. مقنن ایرانی نیز علی‌رغم اینکه در مواد عام قانون مجازات عمومی صرفاً واژه «مجازات» را به کار می‌برد ولی به مؤلفه اصلاح و بازپروری نیز توجه داشته است زیرا در فصل نهم این قانون به واژه‌های «تخفیف و تعلیق و اسقاط و تبدیل مجازات» که از نمودهای این مؤلفه هستند اشاره می‌کند. بدین ترتیب مقنن ایرانی مؤلفه سزاگرایی را به‌عنوان

مؤلفه اصلی پاسخ به جرم در نظر می‌گیرد. علی‌رغم اینکه مقنن فصل نهم قانون مجازات عمومی را تحت عنوان «تخفیف و تعلیق و اسقاط و تبدیل مجازات» عنوان می‌دهد ولی به‌هیچ‌عنوان به عوامل یادشده به‌صورت خاص اشاره نمی‌کند. باین‌وجود در ماده ۲۹ این قانون در خصوص مجازات معاون در جرم «اوضاع و احوال قضیه و کیفیات معاونین جرم» را عامل تخفیف مجازات می‌داند. اصطلاح «اوضاع و احوال قضیه» ناظر بر عوامل عینی مرتبط با وقوع جرم و مرتبط با مؤلفه سزاگرایی است و همچنین اصطلاح «کیفیات معاونین» ناظر بر عوامل شخصی مرتبط با مرتکب جرم است که برگرفته از مؤلفه اصلاح و بازپروری است. همچنین مقنن در ماده ۴۷ قانون یادشده در قلمرو تعلیق اجرای مجازات مقرر می‌دارد: «شخصی که به‌موجب این قانون به‌واسطه ارتکاب جنحه محکوم به حبس شده است در صورتی که سابقاً به‌واسطه ارتکاب جنحه یا جنایتی محکوم نشده باشد محکمه می‌تواند نظر به اخلاق و احوال مجرم و دلایل موجه اجرای مجازات را نسبت به او معلق دارد». در این ماده مقنن به‌صراحت به «اخلاق و احوال مجرم» اشاره می‌کند و آن را عامل تعلیق اجرای مجازات می‌داند. ماده ۲۹ قانون مجازات عمومی صریح‌ترین ماده انعکاس‌دهنده مؤلفه اصلاح‌گرایی است.

## ۲- ماهیت مجازات‌ها در قانون مجازات عمومی

با بررسی ماده ۸ قانون مجازات عمومی ملاحظه می‌گردد که مقنن ایرانی در تعیین ماهیت مجازات‌ها دقیقاً از مواد ۷ و ۸ قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه الهام گرفته است و حتی اصطلاحاتی را که در ماده ۸ به کار می‌گیرد ترجمه تحت‌اللفظی اصطلاحات قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه است. این مجازات‌ها عبارت‌اند از «اعدام، حبس مؤبد با اعمال شاقه، حبس موقت با اعمال شاقه، حبس مجرد، تبعید و محرومیت از حقوق اجتماعی». ماده ۹ قانون مجازات عمومی نیز مجازات‌های قابل اعمال در قلمرو جرائم جنحه را شامل، حبس تادیبی، اقامت اجباری، محرومیت از حقوق اجتماعی و غرامت می‌داند. این مجازات‌ها نیز ترجمه تحت‌اللفظی ماده ۹ قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه است. مواد ۶ و ۹ قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه صراحتاً تأکید داشتند که مجازات‌های جنایی «ترهیبی و ترذیلی اند» و مجازات‌های جنحه ای صرفاً «ترذیلی اند». با توجه به اینکه در زمان تصویب قانون مجازات عمومی در سال ۱۳۰۴ ترذیلی بودن برخی مجازات‌ها مانند غل و زنجیر مورد انتقاد جدی جامعه حقوقی واقع شده بود و حتی ترهیبی بودن مجازات‌ها نیز مورد انتقاد بخشی از جامعه حقوقی فرانسه بود، به همین دلیل نویسندگان قانون مجازات عمومی ترجیح داده‌اند اشاره به اصلاحات «ترهیبی و ترذیلی» نکنند. البته فرایند لغو برخی از مجازات‌ها در قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه کماکان ادامه داشت. یکی از مهم‌ترین مجازات‌ها در حقوق کیفری فرانسه که هم جنبه ترهیبی و هم جنبه ترذیلی داشت «اعمال شاقه» بود. بر مبنای ماده ۱۵ قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه منظور از مجازات اعمال شاقه «به‌کارگیری محکومان برای زجرآورترین کارها بود». همچنین بر مبنای همین ماده در مواردی که ماهیت کار اجباری اقتضا می‌کرد به‌پای محکومان به اعمال شاقه پابند زده می‌شود و افزون بر این آن‌ها را دوبه‌دو به غل و زنجیر می‌بستند. با توجه به اینکه در زمان وضع قانون مجازات عمومی بخش دوم ماده ۱۵ یعنی «غل و زنجیر کردن» محکومان لغو شده بود اثری از این مجازات در قانون مجازات عمومی دیده نمی‌شود ولی بخش نخست آن یعنی «به‌کارگیری محکومان برای زجرآورترین کارها» در ماده ۱۳ قانون مجازات عمومی انعکاس پیدا می‌کند. در این خصوص ماده ۱۳ قانون مجازات عمومی مقرر می‌داشت: «اعمال شاقه محکومین به حبس با مشقت باید راجع به امور عام‌المنفعه باشد». بر این اساس مقنن ایرانی در این ماده به «مشقت بار» بودن مجازات اعمال شاقه اشاره می‌کند. از آنجاکه ماهیت «اعمال شاقه» هم از سوی جریان فکری موسوم به «انسانی کردن مجازات‌ها» که آن را مغایر با شأن و کرامت انسانی می‌دانست



و هم از سوی طرفداران مکتب تحقیقی که آن را مغایر با اصلاح و درمان بزهکار می‌دانست مورد انتقاد جدی بود از سال ۱۹۴۰ عملاً به‌کارگیری محکومان برای انجام کارهای سخت و طاقت‌فرسا لغو شده بود. مقنن فرانسوی در سال ۱۹۴۵ با تصویب فرمانی که برای اطفال اقدامات تأمینی و تربیتی را به‌عنوان مؤلفه پاسخ‌دهی به جرم تعیین می‌کرد گام بسیار مهمی در راستای مؤلفه اصلاح و درمان اطفال بر مبنای مکتب تحقیقی برداشت. این فرمان به‌صراحت به ترجیح تدابیر تأمینی و تربیتی بر مجازات برای اطفال بزهکار تأکید می‌کند. در این فرمان مقنن فرانسوی بیش از آنکه به جرم ارتكابی توجه کند به شخصیت اطفال توجه می‌کند. به همین دلیل می‌توان گفت این فرمان نخستین موردی است که مقنن فرانسوی شخصیت محکوم را بر ماهیت جرم ترجیح می‌دهد (Bonis-peltier, 2014: 15). مقنن فرانسوی تفکر مبتنی بر توجه به شخصیت بزهکار در قلمرو جرائم ارتكابی توسط بزرگسالان را با لغو مجازات «کارهای طاقت‌فرسا» در سال ۱۹۴۶ دنبال می‌کند. مقنن بر مبنای همین تفکر در ۴ ژوئیه ۱۹۶۰ میلادی (۱۳۳۹ شمسی) مجازات اعمال شاقه را لغو و مجازات حبس را جایگزین آن می‌کند. بدین ترتیب مقنن فرانسوی آخرین مجازات تهریبی و ترذیلی به یادگار مانده از تفکر قرون وسطایی را لغو می‌کند. مقنن فرانسوی تحت تأثیر تفکر مبتنی بر اصلاح و درمان برگرفته از مکتب تحقیقی در سال ۱۹۸۱ میلادی مجازات اعدام را نیز لغو می‌کند. در حقیقت لغو مجازات اعدام در حقوق کیفری فرانسه را می‌توان نقطه عطفی در تحول حقوق کیفری فرانسه در قلمرو مجازات‌ها دانست (Bonis-peltier, 2014: 15). مقنن ایرانی نیز تغییرات صورت گرفته در قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه در قلمرو مجازات را مورد توجه قرار می‌دهد و به همین دلیل در سال ۱۳۲۵ شمسی تغییرات مهمی در قانون مجازات عمومی ایجاد می‌کند.

#### ه- اصلاحات صورت گرفته در سال ۱۳۲۵ شمسی بر مبنای مؤلفه اصلاح‌گرایی با الهام از قانون مجازات

##### ۱۸۱۰ فرانسه

ماده ۱ قانون مجازات عمومی ۱۳۲۵ مقرر میدارد «قانون مجازات راجع است به تعیین انواع جرائم و مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی که درباره مجرم اعمال می‌شود». بر این اساس مقنن به‌صراحت در این ماده در کنار اصطلاح «مجازات» به واژه «اقدامات تأمینی و تربیتی» اشاره می‌کند. افزون بر این، مقنن در ماده ۲ نیز دوبار به واژه «اقدامات تأمینی و تربیتی» اشاره می‌کند. این ماده مقرر می‌کند «هر فعل یا ترک فعل که مطابق قانون قابل مجازات یا مستلزم اقدامات تأمینی یا تربیتی باشد جرم محسوب است و هیچ امری را نمی‌توان جرم دانست مگر آنکه به‌موجب قانون برای آن مجازات یا اقدامات تأمینی یا تربیتی تعیین شده باشد». پرواضح است که مقنن ایرانی در اصلاحات ۱۳۲۵ در کنار مؤلفه سزاگرایی (با استفاده از ابزار مجازات) از مؤلفه اصلاح‌گرایی (با ابزار اقدامات تأمینی و تربیتی) نیز روی می‌آورد. ملاحظه می‌گردد که مقنن در این ماده «مجازات» را در کنار «اقدامات تأمینی و تربیتی» به کار می‌گیرد. این امر نشان از آن دارد که از یک‌سو مقنن وقت تمایل چندانی به کنار گذاشتن تفکر سزاگرایی نداشته و از سوی دیگر نیز مجبور به پذیرش اقدامات تأمینی و تربیتی به‌عنوان مؤلفه پاسخ‌دهی به جرم بوده است. بدین دلیل مقنن وقت این دو اصطلاح را در کنار یکدیگر و به‌صورت مبهم بیان کرده است. نکته حائز اهمیت این است که هر یک از تدابیر پیش‌بینی‌شده در ماده ۱۵ فوق می‌توانستند بر مبنای تفکر سزاگرایی یا تفکر اصلاح و درمان مورد حکم قرار گیرند. به‌عنوان مثال بستن مؤسسه می‌توانست به‌عنوان یک مجازات و برای آزار و اذیت و رنجش محکوم مورد حکم قرار گیرد؛ و یا بر مبنای تفکر اصلاح و درمان صرفاً برای پیشگیری از وقوع جرم مورد حکم قرار گیرد. شایان یادآوری است که مکتب تحقیقی بیش از آنکه به

مجازات ببیند به پیشگیری از وقوع جرم (به‌ویژه بر مبنای تفکر گاروفالو و انریکو فری که محیط اجتماعی را سبب وقوع جرم می‌دانستند و به‌منظور پیش‌گیری از وقوع جرم تأثیر بر محیط جرم‌زا را پیشنهاد می‌دادند) می‌اندیشید. لازم به ذکر است که بند آخر ماده ۱۵ یادشده مقرر می‌داشت: «این مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی در صورتی که در حکم دادگاه قید شود تکمیلی است و در مواردی که قانوناً و بدون قید در حکم دادگاه باشد تبعی است». بی‌تردید مجازات‌های تبعی بر مبنای تفکر سزاگرایی وضع شده بودند زیرا تعیین مجازات از قبل با تفکر اصلاح و درمان در تضاد است.

مقنن در سال ۱۳۵۲ با الهام از تغییرات صورت گرفته در قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه اقدام به لغو مجازات اعمال شاقه و جایگزینی آن با مجازات حبس می‌کند. در این خصوص تبصره ماده ۸ مقرر می‌دارد «از تاریخ اجرای این قانون هیچ‌یک از حبس‌های جنایی توأم با اعمال شاقه نخواهد بود و به‌جای حبس‌های مؤبد یا ابد یا دائم با اعمال شاقه، حبس دائم و به‌جای حبس موقت یا غیر دائم با اعمال شاقه حبس جنایی درجه یک و به‌جای حبس مجرد حبس جنایی درجه دو تعیین می‌شود».

همان‌طور که بیان گردید مقنن فرانسوی در سال ۱۹۸۱ اقدام به لغو مجازات اعدام نمود و این امر نقطه اوج توجه مقنن به شخصیت محکوم در مقابل توجه به جرم ارتكابی است. در چنین بستری مقنن فرانسوی مدام سعی می‌کند مقررات جدید را در جهت توجه به شخصیت محکوم وضع کند. در چنین بستری تفکر سزاگرایی که روزی تفکر انحصاری (قانون مجازات ۱۷۹۱) و روز دیگر تفکر غالب (قانون مجازات فرانسه ۱۸۱۰) به شمار می‌آمد تدریجاً به تفکر در حاشیه تبدیل می‌شد. در چنین بستری می‌توان از دوره جدیدی تحت عنوان «دوران تفوق مؤلفه اصلاح‌گرایی بر مؤلفه سزاگرایی» سخن به میان آورد.

### بند سوم- دوره تفوق مؤلفه اصلاح‌گرایی بر مؤلفه سزاگرایی

بعد از سال ۱۹۶۰ میلادی مقنن فرانسوی با الهام از مکتب تحقیقی توجه بیشتری به مؤلفه اصلاح و درمان می‌کند. در همین راستا بی‌وقفه قوانین جدیدی وضع می‌کند ولی به دلیل اینکه کلیت قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه بر مبنای ارزش‌های حاکم در سال‌های ۱۸۱۰ میلادی به‌ویژه مؤلفه سزاگرایی وضع شده بود این قانون به‌هیچ‌عنوان نمی‌توانست با ارزش‌های اواخر قرن بیستم به‌ویژه مؤلفه اصلاح و درمان هماهنگ و همراه باشد (Pradel, 2010: 100). به همین دلیل ژان پرادل بیان می‌دارد: «قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه قدیمی‌ترین قانون مجازات جهان [جهان مدرن] بود و به دلیل کهن‌سالی و پیری مشکلاتی را ایجاد کرده بود» (Pradel, 2010: 100). به دلایل فوق امکان اصلاح قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه به‌هیچ‌وجه وجود نداشت به همین دلیل مقنن فرانسوی راه‌حل مناسب را در تصویب قانون مجازاتی جدید بر مبنای ارزش‌های حاکم در اواخر قرن بیستم می‌بیند (Mehaignerie, 1994: 5). در چنین بستری قانونگذار فرانسوی در سال ۱۹۹۲ میلادی قانون جدیدی وضع می‌کند که نه‌تنها اختیارات بسیار زیادی را به قضات در تعیین میزان مجازات می‌دهد بلکه در جهت توفیق مؤلفه اصلاح و درمان نهادهایی را تأسیس می‌کند.

### الف- نموده‌های تفوق مؤلفه اصلاح و بازپروری بر مؤلفه سزاگرایی در قانون مجازات ۱۹۹۴ فرانسه

یکی از مهم‌ترین نموده‌های تفوق مؤلفه اصلاح و بازپروری در قانون مجازات ۱۹۹۴ فرانسه افزایش میزان اختیار قضات در تعیین میزان مجازات است.

#### ۱- افزایش اختیارات قضات در تعیین میزان مجازات

یکی از مهم‌ترین ایرادات وارد بر حقوق رژیم سابق فرانسه اختیارات بی‌حدومرز قضات در تعیین نوع و میزان و

ماهیت مجازات بود. همین امر سبب شد که مقنن فرانسوی بعد از انقلاب، قانون مجازات ۱۷۹۱ را بر مبنای الگوی مجازات‌های ثابت وضع کند و هیچ اختیاری برای قضات قائل نشود. اما مقنن فرانسوی در سال ۱۹۹۲ صرفاً حداکثر میزان مجازات قابل اعمال را تعیین می‌کند و هیچ حداقل مجازاتی تعیین نمی‌کند. در چنین بستری مقنن فرانسوی قدرت و اختیار قضات را به حد زیادی افزایش می‌دهد به نحوی که این افزایش قدرت یادآور اختیارات قضات در دوره قبل از انقلاب است. به نظر می‌رسد مقنن فرانسوی مجازات را ابزاری برای اصلاح و بازپروری محکوم می‌داند به همین دلیل تعیین میزان مجازات را به قضات واگذار می‌کند. شاید به همین دلیل است که مقنن فرانسوی در قانون مجازات ۱۹۹۴ تنها واژه مجازات را به کار گرفته و از بکارگیری واژه اقدامات تأمینی و تربیتی پرهیز می‌کند و مفهوم واحدی از مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی ارائه می‌کند (کلب، لو ترمی، ۱۳۹۸: ۴۱۲). به نظر می‌رسد آنچه می‌تواند یک تدبیر را تبدیل به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی کند هدفی است که قاضی دنبال می‌کند. اگر تدبیری مانند حبس یا بستن موسسه جهت تنبیه بزهکار مورد حکم قرار گیرد تدابیر یادشده مجازات محسوب می‌شوند ولی اگر همین تدابیر برای اصلاح و درمان بزهکار مورد حکم قرار گیرد بی‌تردید جنبه تأمینی و تربیتی پیدا می‌کنند. به همین دلیل برخی از حقوقدانان فرانسوی از «نظریه یگانگی یا وحدت مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی» سخن به میان آورده (Bouloc, 2011: 429) و معتقدند، اگر هدف از مجازات محکوم اصلاح و بازپروری وی در حین گذراندن حبس باشد در چنین بستری هیچ تفاوتی میان مجازات حبس و حبس به‌عنوان یک اقدام تأمینی و تربیتی وجود ندارد. در چنین بستری مجازات و اقدام تأمینی و تربیتی مفهوم واحد و یکسانی پیدا می‌کند (Bouloc, 2011: 429).

## ۲- پیش‌بینی نهاد مراقبت اجتماعی - قضایی

مقنن فرانسوی در ماده ۱-۳۶-۱۳۱ قانون مجازات ۱۹۹۴ نهاد مراقبت اجتماعی-قضایی را پیش‌بینی می‌کند. بر مبنای این ماده قاضی می‌تواند در قلمرو تمامی جرائم مبادرت به صدور دستور مبنی بر مراقبت اجتماعی-قضایی کند. مدت این دوره در قلمرو جرائم جنحه از ۱۰ سال و در قلمرو جرائم جنایی از ۲۰ سال تجاوز نمی‌کند. با این همه حتی در قلمرو جرائم جنحه دادگاه می‌تواند در موارد خاصی که به نظرش ضروری می‌رسد حتی مدت این دوره را تا ۲۰ سال نیز افزایش دهد. همچنین در مورد جرائم جنایی که مجازات آن‌ها حداکثر ۳۰ سال حبس است مدت این دوره نیز می‌تواند ۳۰ سال تعیین شود. مقنن فرانسوی به‌صراحت به فلسفه این دوره اشاره می‌کند و هدف از این دوره را «پیشگیری از تکرار جرم» می‌داند به همین دلیل مقنن فرانسوی در این ماده بدون اشاره به ماهیت مراقبت اجتماعی-قضایی مقرر می‌دارد «مراقبت اجتماعی-قضایی دربردارنده این تعهد برای محکوم است که خود را تحت کنترل دادرسی اجرای کیفرها قرار دهد و در طول مدت تعیین‌شده توسط دادگاه صادرکننده حکم به تدابیر مراقبتی و کمکی پیش‌بینی‌شده به‌منظور پیش‌گیری از تکرار جرم تن دهد». به نظر ژان پرادل مراقبت اجتماعی-قضایی در واقعیت نوعی اقدام تأمینی و تربیتی است زیرا هدف آن پیشگیری از تکرار جرم است. البته در اینجا باید به این نکته ظریف توجه داشت که استفاده از واژه مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی چندان مهم نباشد بلکه مؤلفه‌ای که بر مبنای آن تدبیری را تحت عنوان مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی به کار می‌بریم از اهمیت زیادی برخوردار است. حتی در مواردی ملاحظه می‌گردد که مقنن فرانسوی با استفاده از واژه اقدام تأمینی و تربیتی اقدامی را به کار می‌گیرد که باهدف پیش‌گیری از جرم مغایرت دارد به همین دلیل برخی از حقوقدانان از این تدابیر تحت عنوان اقدام تأمینی و تربیتی بارنگ کیفری یاد می‌کنند (Bonis-peltier, 2014: 33). همان‌طور که می‌دانیم یکی از ویژگی‌های اصلی اقدامات تأمینی و تربیتی نامعین بودن

آن‌ها است. بدین مفهوم که اقدام تأمینی و تربیتی باید تا زمانی اعمال شود که محکوم حالت خطرناک دارد، در غیر این صورت اقدام تأمینی و تربیتی جنبه مجازات پیدا می‌کند. شاید به همین دلیل است که اولاً مقنن فرانسوی در قانون مجازات ۱۳۹۲ هیچ حداقل مجازاتی تعیین نکرده است و ثانیاً در سال ۲۰۰۰ میلادی اقدام به قضایی کردن مرحله اجرای حکم می‌کند.

### ۳- قضایی کردن مرحله اجرای حکم

بی‌تردید مؤلفه سزاگرایی مبتنی بر تعیین مجازات‌ها در چهارچوب تعیین شده قانونی، توسط قاضی صادرکننده حکم و اجرای دقیق مجازات مورد حکم قرار گرفته توسط نهادهای اجرایی مانند سازمان زندانها است. در چنین بستری امکان تغییر میزان مجازات به هیچ‌عنوان وجود ندارد اگرچه ممکن است محکوم با استفاده از نهادهایی مانند آزادی مشروط یا عفو زودتر از موعد مقرر در حکم دادگاه آزاد شود. از آنجایی که اجرای حکم در حیطه وظایف نهادهایی است که صلاحیت قضایی ندارند مرحله اجرای حکم مرحله غیر قضایی محسوب می‌شود. باین‌همه اگرچه در حقوق کیفری فرانسه تا قبل از سال ۲۰۰۰ میلادی قاضی اجرای مجازات‌ها بر فرایند اجرای مجازات نظارت می‌کرد ولی از آنجاکه این قاضی امکان تغییر میزان مجازات صادره را نداشت مرحله اجرای حکم همچنان مرحله‌ای غیر قضایی محسوب می‌شد. مقنن فرانسوی در سال ۲۰۰۰ میلادی قدرت قضایی واقعی به قاضی اجرای مجازات‌ها اعطا می‌کند و مرحله اجرای حکم را از مرحله‌ای اداری به مرحله‌ای قضایی تبدیل می‌کند و بنابراین اجرای حکم را وارد مرحله نوین و بی‌سابقه‌ای می‌کند (Bonis-peltier, 2014:33). مقنن فرانسوی در قالب ماده ۷۱۲-۱ قانون آیین دادرسی کیفری به پیش‌بینی قاضی اجرای مجازات‌ها و دادگاه اجرای مجازات‌ها می‌پردازد. در جرائم سبک قاضی اجرای مجازات‌ها به‌تنهایی و در قلمرو جرائم مهم دادگاه اجرای مجازات‌ها با حضور سه قاضی در خصوص شیوه اجرای مجازات و حتی تعیین میزان مجازات و زمان آزادی محکوم یا اتمام مدت مجازات تصمیم می‌گیرند. در حقیقت، هرگونه تصمیم که قاضی اجرای مجازات‌ها و یا دادگاه اجرای مجازات‌ها می‌گیرند چون تصمیم قضایی ماهوی محسوب می‌شود قابل اعتراض است و به اعتراض نیز در دادگاه تجدیدنظر اجرای احکام رسیدگی می‌شود (کلب، لوترمی، ۱۳۹۸: ۴۸۵). مقنن فرانسوی با وضع ماده ۷۱۲-۱ و مواد بعدی گام مهمی در جهت فردی کردن مجازات‌ها در مرحله اجرای حکم و همچنین به‌کارگیری مؤلفه اصلاح و درمان و پیشگیری از وقوع جرم در مرحله اجرای حکم برداشته است. یکی دیگر از تدابیر پیش‌بینی شده در حقوق کیفری فرانسه و برگرفته از مؤلفه اصلاح و بازپروری، پیش‌بینی «دوره تأمین» است.

### ۴- پیش‌بینی دوره تأمین

مقنن فرانسوی در سال ۲۰۰۵ میلادی نهاد جدید را تحت عنوان «دوره تأمین» در ماده ۲۳-۱۳۲ قانون مجازات پیش‌بینی می‌کند. بر مبنای این ماده «دوره تأمین» ویژه محکومانی است که حالت خطرناک دارند و به حبس غیرتعلیقی محکوم می‌شوند. بر مبنای این ماده محکومان در دوره تأمین هرگز حق استفاده از مرخصی یا سایر تدابیری که منتهی به آزادی آن‌ها یا خروج آن‌ها از زندان می‌شود را ندارند. البته گرچه قاضی صادرکننده حکم حق تعیین مدت دوره تأمین را در اختیار دارد ولی درعین‌حال قاضی اجرای مجازات‌ها یا دادگاه اجرای مجازات‌ها می‌توانند بر مبنای وضعیت محکوم در زمان اجرای مجازات حکم به دوره تأمین را نادیده بگیرند یا خود مستقلاً اقدام به وضع دوره تأمین کنند و یا مدت دوره تأمین را تغییر دهد. به هر صورت توجه به حالت خطرناک محکومان و طرد آنان از جامعه تا رفع حالت خطرناک در قالب «دوره تأمین» الهام گرفته از مکتب

تحقیقی و مؤلفه اصلاح و بازپروری است. یکی دیگر از تدابیری که مقنن فرانسوی بر مبنای مؤلفه اصلاح و بازپروری پیش‌بینی می‌کند تدابیر مشهور به «جایگزین‌های حبس» است.

##### ۵- پیش‌بینی تدابیری تحت عنوان «جایگزین‌های حبس»

همان‌طور که بیان گردید بر مبنای مؤلفه اصلاح و بازپروری اگر محکوم اصلاح شود نگهداری وی در زندان بی‌فایده است. مقنن فرانسوی در سال ۱۹۹۴ به این مهم توجه داشته و در ماده ۲۴-۱۳۲ تدابیری را به‌عنوان جایگزین مجازات حبس تعیین می‌کند. پیش‌بینی مجازات جایگزین حبس یکی از مهم‌ترین نوآوری‌های قانون مجازات ۱۹۹۴ است که برگرفته از مؤلفه اصلاح و بازپروری است. ماده فوق مقرر می‌دارد: «دادگاه در چهارچوب قانون، مجازات‌ها را تعیین و رژیم اجرای مجازات‌ها را بر مبنای اوضاع و احوالات وقوع جرم و شخصیت محکوم تعیین می‌کند». مقنن فرانسوی رژیم اجرای مجازات‌ها را شامل آزادی پاره‌وقت، اجرای کیفر در محیط باز، اجرای کیفر تحت مراقبت الکترونیکی، تعلیق ساده، تعلیق مراقبتی، تعلیق آزمایشی، تعلیق همراه باکار با منفعت عمومی، معافیت از کیفر و تعویق کیفر می‌داند. در ظاهر به نظر می‌رسد مقنن فرانسوی در وضع تدابیر یادشده هم به مؤلفه سزاگرایی و هم به مؤلفه اصلاح و بازپروری توجه داشته است، زیرا به‌صراحت در این ماده مقرر می‌دارد که قاضی باید با در نظر گرفتن اوضاع و احوال وقوع جرم و شخصیت محکوم مجازات و رژیم اجرای آن را تعیین کند. به نظر می‌رسد در اینجا باید به یک نکته بسیار مهم دقت کنیم و آن تغییر در شیوه تفکر مقنن فرانسوی در تدوین قانون مجازات ۱۹۹۴ میلادی است. به نظر می‌رسد مقنن فرانسوی در تعیین مجازات‌ها مؤلفه اصلاح و بازپروری را بر مؤلفه سزاگرایی ترجیح داده است. در چنین بستری دیگر توجه به «اوضاع و احوالات وقوع جرم» به‌هیچ‌عنوان به‌منزله توجه به مؤلفه سزاگرایی نیست بلکه توجه به اوضاع و احوالات وقوع جرم برای ارزیابی میزان حالت خطرناکی محکوم است. شاید به همین دلیل است که مقنن فرانسوی عنوان فصل مربوط به ماده ۲۴-۱۳۲ و مواد بعدی را «شیوه‌های شخصی کردن مجازات‌ها» عنوان می‌دهد و از به‌کارگیری اصطلاح «فردی کردن مجازات‌ها» طفره می‌رود. در حقیقت منظور از شخصی کردن مجازات‌ها یعنی تعیین شیوه اجرای مجازات بر مبنای شخصیت محکوم و ناظر بر مؤلفه اصلاح‌گرایی است و فردی کردن مجازات‌ها یعنی تعیین میزان مجازات بر مبنای اوضاع و احوالات وقوع جرم و ناظر بر مؤلفه سزاگرایی است. به همین دلیل برخی از حقوق‌دانان فرانسوی معتقدند کیفرهای جایگزین باهدف بازپروری اجتماعی در نظام‌های حقوقی نوین پیش‌بینی شده‌اند. این کیفرها آثار طردکننده اجتماعی مخرب محیط زندان و هزینه‌های تورم که جمعیت زندان برای جامعه ایجاد می‌کند ندارد (مسه، اوبر، ۱۳۹۵: ۴۰). این حقوق‌دانان همچنین بیان می‌دارند «کیفرهای جایگزین حبس از آن‌جهت که هم‌زمان با آن‌ها جنبه‌های آموزشی، درمانی و حمایتی نیز برای فرد اعمال می‌شود می‌توانند مؤثر واقع شوند» (مسه، اوبر، ۱۳۹۵: ۴۰). البته یکی از ویژگی‌های بارز قانون مجازات ۱۹۹۴ پیچیدگی آن در قلمرو فلسفه مجازات است به همین دلیل برخی از حقوق‌دانان فرانسوی معتقدند که «در قانون مجازات ۱۹۹۴ هیچ انسجامی در قلمرو مجازات‌ها وجود ندارد. زیرا برخی از موارد قانون مجازات در پی مجازات محکوم و برخی موارد دیگر در پی اصلاح و بازپروری محکوم است. همچنین اهمیت برخی نهادها مانند مراقبت اجتماعی-قضایی و ماهیت مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی آن‌ها مشخص نیست. همچنین مقنن نهادهایی مانند حبس تأمینی یا مراقبت تأمینی را تحت عنوان اقدام تأمینی و تربیتی پیش‌بینی می‌کند درحالی‌که این اقدامات بیشتر رنگ مجازات دارد تا اقدام تأمینی و تربیتی.

## ۶- الزام قاضی مبنی بر صدور حکم به تعلیق اجرای مجازات

در حقوق کیفری فرانسه تا تصویب ماده ۱۹-۱۳۲ قانون مجازات ۱۹۹۴، تعیین میزان مجازات در چهارچوب تعیین شده توسط مقنن فقط به تشخیص قضات موکول شده بود. در همین راستا دیوان عالی کشور فرانسه بیان می‌دارد: قاضی کیفری در اجرای مجازات‌ها در چهارچوب تعیین شده در قانون اختیار تعیین مجازات را دارد بی‌آنکه به کسی پاسخگو باشد (کلب، لوترمی، ۱۳۹۸: ۴۶۲). مقنن فرانسوی در قالب تصویب ماده ۱۹-۱۳۲ قانون مجازات تا حدی این اختیار مطلق را تعدیل می‌کند. این ماده مقرر می‌دارد: «در قلمرو جرائم جنحه ای دادگاه نمی‌تواند حکم به مجازات حبس غیر تعلیقی بدهد، مگر اینکه به موجب تصمیم خاص و ویژه دلیل انتخاب مجازات حبس غیر تعلیقی را توجیه کند». مهم‌ترین نوآوری این ماده ترجیح مجازات تعلیقی بر مجازات غیر تعلیقی و همچنین موظف کردن قاضی به توجیه دلیل انتخاب مجازات است. مقنن فرانسوی در سال ۲۰۰۵ میلادی ماده ۱۹-۱۳۲ یادشده را اصلاح می‌کند و مقرر می‌دارد: «در مواردی که محکوم مرتکب تکرار جرم شده است نیاز به توجیه دلیل انتخاب مجازات غیر تعلیقی نیست». مقنن فرانسوی متعاقباً در سال ۲۰۱۴ میلادی ماده ۱۹-۱۳۲ را اصلاح می‌کند و ضمن اینکه مجازات غیر تعلیقی را به‌عنوان آخرین راه‌حل معرفی می‌کند، معیارهای عینی دقیقی را برای توجیه حبس غیر تعلیقی بیان می‌کند. این امر نشان از فاصله‌گیری مقنن از مؤلفه سزاگرایی دارد. ماده ۱۹-۱۳۲ قانون مجازات فرانسه اصلاحی سال ۲۰۱۴ میلادی مقرر می‌دارد: «در قلمرو جرائم جنحه دادگاه نمی‌تواند حکم به مجازات حبس غیر تعلیقی بدهد مگر به‌عنوان آخرین راه‌حل و آن‌هم در صورتی که اهمیت جرم ارتكابی و شخصیت مرتکب چنین مجازاتی را اقتضاء کند و اعمال هرگونه ضمانت اجرای دیگر به‌وضوح نامناسب باشد». مقنن فرانسوی در ادامه ماده ۱۹-۱۳۲ گام بیشتری در جهت منفعت محکوم برداشته و دامنه اختیار قضات را بیش‌ازپیش محدود می‌کند و مقرر می‌دارد: «در صورتی که دادگاه تصمیم به صدور حکم مبنی بر مجازات غیر تعلیقی بگیرد در چنین بستری اگر شخصیت و وضعیت محکوم اقتضاء می‌کند مجازات مورد حکم قرار گرفته باید با یکی از تدابیر پیش‌بینی شده به‌عنوان مجازات جایگزین حبس جایگزین شود مگر اینکه عملاً اعمال مجازات‌های جایگزین غیرممکن باشد». بنابراین مقنن فرانسوی دیدگاه منفی در مورد مرتکبین تکرار جرم را رها و اختیار قضات در صدور حکم به مجازات غیر تعلیقی را کمتر و کمتر می‌کند و حتی به این مقدار نیز رضایت نمی‌دهد و با وسواسی بیشتر در ادامه ماده ۱۹-۱۳۲ مقرر می‌دارد: «در صورتی که دادگاه در قلمرو جرائم جنحه حکم به مجازات غیر تعلیقی دهد یا مجازات مورد حکم قرار گرفته را با مجازات‌های جایگزین حبس جایگزین نکند باید تصمیمش در این خصوص را با توجه به اوضاع و احوال وقوع جرم و شخصیت محکوم و همچنین وضعیت مادی و خانوادگی و اجتماعی محکوم به‌صورت خاص و ویژه توجیه کند». بنابراین مقنن فرانسوی در این ماده افزون بر توجه به شخصیت محکوم وضعیت مادی و خانوادگی و اجتماعی محکوم را نیز مدنظر قرار داده است. توجه به خانواده محکوم برگرفته از تئوری‌های جرم‌شناسی به‌منظور پیشگیری از وقوع جرم است. به همین دلیل برخی از حقوق‌دانان معتقدند که به‌منظور پیشگیری از وقوع جرم باید به خانواده محکوم نیز توجه شود. (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۵۰). مقنن فرانسوی در سال ۲۰۱۹ میلادی نیز برای آخرین مرحله مجدداً ماده ۱۹-۱۲۳ را مورد بازنگری قرار می‌دهد و سعی می‌کند اختیارات قضات در تعیین مجازات غیر تعلیقی را بار دیگر محدود کند. در اصلاحیه صورت گرفته مقرر می‌دارد: «دادگاه می‌تواند، در مواردی که برای جرم جنحه ای مجازات حبس در نظر گرفته شده است مجازات حبس غیر تعلیقی یا مجازات تعلیقی جزئی یا کامل را مورد حکم قرار دهد. با این‌همه دادگاه نمی‌تواند حکم به مجازات حبس غیر تعلیقی

برابر یا کمتر از یک ماه بدهد». بدین ترتیب امروزه قضات دادگاه‌های فرانسوی در قلمرو جرائم جنحه ای می‌توانند در قالب استثناء حکم به مجازات حبس غیر تعلیقی دهند ولی تحت هیچ شرایطی نمی‌توانند محکوم را برای مدتی کمتر از یک ماه محکوم به حبس کنند». در حقیقت بر مبنای یافته‌های جرم‌شناسی حبس‌های کوتاه‌مدت آثار منفی زیادی به دنبال دارند و آثار اصلاحی آن‌ها به دلیل جرم‌زا بودن محیط زندان بسیار کم است. به همین دلیل مقنن فرانسوی اعمال مجازات حبس کوتاه‌مدت را محدود کرده است (فتاحی زفرقندی، ۱۳۹۵، ۵۳). البته این محدودیت جرائم جنایی را شامل نمی‌شود. در قلمرو جرائم جنایی قضات حق صدور حکم به حبس‌های کوتاه‌مدت را دارند. در پایان لازم به توضیح است که مقنن فرانسوی در قانون مجازات ۱۹۹۴ میلادی مجازات‌های تبعی را لغو می‌کند.

#### ۷- لغو مجازات‌های تبعی

مجازات‌های تکمیلی و تبعی در قانون مجازات ۱۸۱۰ فرانسه بر مبنای مؤلفه سزاگرایی وضع شده بود. گرچه مقنن فرانسوی در قانون مجازات ۱۹۹۴ صرفاً مجازات‌های تبعی را لغو می‌کند و مجازات‌های تکمیلی را کماکان حفظ می‌کند ولی نکته بسیار مهم این است که مجازات‌های تکمیلی باید به‌عنوان ابزاری برای اصلاح، بازپروری و پیشگیری از وقوع جرم مورداستفاده قرار گیرد. در حقیقت آنچه مهم است شیوه نگرش قاضی نسبت به جایگاه مجازات‌های تکمیلی است. بنابراین یک قاضی می‌تواند مجازات‌های تکمیلی را بر مبنای تفکر یا مؤلفه اصلاح و درمان به‌عنوان ابزاری جهت بازپروری محکوم اعمال کند و قاضی دیگری نیز می‌تواند همین مجازات‌ها را بر مبنای مؤلفه سزاگرایی به‌عنوان مجازات بیشتر مورد حکم قرار دهد.

مقنن ایرانی نیز در دهه ۹۰ شمسی لزوم بازنگری در قانون مجازات را بطورکلی و بازنگری در قلمرو مجازات‌ها را به‌صورت خاص احساس می‌کند و به همین دلیل در سال ۱۳۹۲ شمسی یعنی ۲۱ سال بعد از تصویب قانون مجازات ۱۹۹۴ فرانسه تغییرات عمیقی را در قانون مجازات اسلامی در قلمرو مجازات‌ها ایجاد می‌کند و در این راستا از قانون مجازات ۱۹۹۴ فرانسه الهام می‌گیرد و در برخی موارد به سمت تفوق مؤلفه اصلاح و بازپروری گرایش پیدا می‌کند.

#### ب- مؤلفه‌های پاسخ به جرم در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

مقنن ایرانی در تدوین قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به نحوی مبهم هم‌زمان به مؤلفه سزاگرایی و مؤلفه اصلاح و درمان در قالب تمایل به پذیرش نظریه وحدت مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی و نظریه دوگانگی مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی توجه می‌کند.

#### ۱- توجه مقنن به مؤلفه سزاگرایی و اصلاح و درمان به‌صورت مبهم

مقنن ایرانی در ماده ۱ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد که قانون مجازات اسلامی «مشمول است بر مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی». در حقیقت مقنن مفهوم دوگانه‌ای از مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی ارائه می‌دهد. مقنن ایرانی همین مفهوم را در ماده ۱۰ (قلمرو اجرای قوانین کیفری)، ماده ۱۲ (قانونی بودن جرم و مجازات)، ماده ۱۳ (میزان اختیارات قضات در تعیین میزان مجازات و اقدام تأمینی و تربیتی)، ماده ۹۳ (جهات تخفیف) و ماده ۱۸۶ (موانع مسئولیت کیفری) دنبال می‌کند. باین‌همه مقنن ایرانی در بخش دوم کتاب نخست قانون مجازات اسلامی تحت عنوان «مجازات‌ها» نظریه دوگانگی مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی را دنبال می‌کند؛ زیرا فصل اول این بخش را به «مجازات‌های اصلی» اختصاص می‌دهد و در ادامه نیز ضمن تعریف انواع مجازات‌ها هیچ اشاره‌ای به اقدامات تأمینی و تربیتی نمی‌کند. بدین ترتیب به نظر می‌رسد مقنن ایرانی در تعیین و

تعریف مصادیق مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی نظریه وحدت یا یگانگی مجازات و اقدام تأمینی و تربیتی را پذیرفته است. به نظر می‌رسد مقنن ایرانی در تعیین ماهیت برخی از مجازات‌ها به‌ویژه مجازات‌های پیش‌بینی شده برای اشخاص حقوقی کاملاً از قانون مجازات فرانسه الهام گرفته است. زیرا مجازات‌های پیش‌بینی شده برای اشخاص حقوقی در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی دقیقاً ترجمه تحت‌اللفظی مجازات‌های پیش‌بینی شده در ماده ۳۹-۱۳۱ قانون مجازات فرانسه بدون کمترین تغییری است. به نظر می‌رسد مقنن ایرانی به‌طور کلی نظریه وحدت یا یگانگی مجازات‌ها را پذیرفته است. در چنین بستری مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی هدفی واحد یعنی اصلاح و بازپروری محکوم را دنبال می‌کنند. البته مقنن ایرانی این موضوع را به‌صورت مبهم بیان کرده است. این امر در عمل می‌تواند سبب تفاسیر مختلف گردد. در واقع آنچه در عمل راهنمای قضات در تعیین میزان مجازات قرار می‌گیرد نوع تفکر و نگرش قضات به اهداف مجازات است. همین مشکل در قلمرو مجازات‌های تکمیلی مطرح است. مقنن ایرانی در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی فهرستی از مجازات‌های تکمیلی را بیان کرده است که به نظر این مجازات‌ها از ماده ۱۰-۱۳۱ و مواد دیگر قانون مجازات فرانسه اخذ شده است. سؤالی که در اینجا مطرح می‌گردد این است که مجازات‌های تکمیلی با چه هدفی باید توسط قضات مورد حکم قرار گیرد؟ بر مبنای ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی حکم به مجازات تکمیلی امری اختیاری است که مقرر می‌دارد: «دادگاه می‌تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری از درجه شش تا درجه یک محکوم کرده است با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات وی به یک یا چند مجازات از مجازات‌های تکمیلی زیر محکوم نماید». بر مبنای این ماده تنها معیار تعیین مجازات تکمیلی «تناسب با جرم و خصوصیات وی» است. گرچه مفهوم «تناسب با جرم» تا حدی واضح و روشن است ولی مفهوم «خصوصیات وی» به‌هیچ‌عنوان معین و مشخص نیست؛ زیرا مشخص نیست در این ماده قاضی مکلف به در نظر گرفتن خصوصیات جرم شده است یا خصوصیات محکوم. لذا به نظر می‌رسد ماهیت این ماده مبهم است و این ابهام به قضات این امکان را می‌دهد که هم بر مبنای تفکر سزاگرایی و هم بر مبنای تفکر اصلاح و بازپروری مبادرت به صدور مجازات تکمیلی کنند. شاید به همین دلیل است که برخی از حقوق‌دانان ضمن ابراز نگرانی می‌نویسند: «پیش‌بینی تأسیسات نوپدید مانند تعویق و... و همچنین توسعه و تحول در تأسیسات اصلاح محور موجود در قوانین سابق عزم مقنن را برای اتخاذ گفتمان اصلاح و درمان در سیاست جنایی ایران به‌خوبی نشان می‌دهد این سیاست‌های اصلاحی قابل‌اعمال در خصوص همه جرائم نبوده و تنها در خصوص برخی جرائم سبک و با درجات پایین اعمال خواهد شد. به‌هرروی، گرچه رویکرد مقنن مورد تحسین است اما این نگرانی همواره وجود خواهد داشت که این تأسیسات اصلاحی به دلیل لزوم فراهم بودن بسترها و امکانات فراوان، در مرحله عملیاتی شدن با اشکالاتی همراه گردد» (رحیمی، صالحی، ۷۷: ۱۳۹۷). یکی از مشکلات اصلی در اعمال مؤلفه اصلاح و بازپروری فقدان تبیین نظری این مؤلفه در جامعه حقوقی و به‌ویژه در میان قضات است. به‌عنوان مثال اگر قاضی با تفکر سزاگرایی بخواهد محکوم را به «اقامت اجباری» به‌عنوان مجازات تکمیلی محکوم کند وی را محکوم به اقامت در محلی می‌کند که از لحاظ آب‌وهوایی برای محکوم بسیار نامساعد است و موجب آزار و رنجش وی می‌شود. همان‌طور که ملاحظه می‌گردد قضات اختیار زیادی در توسل به مؤلفه سزاگرایی یا مؤلفه اصلاح و بازپروری در استناد به ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی دارند. همچنین بر مبنای نظریه معاشرت‌های ترجیحی در علم جرم‌شناسی، رفتار مجرمانه یا جرم در قالب یک فرایند و در محیط‌هایی که فرد با آن ارتباط دارد یاد گرفته می‌شود (نیازپور، ۲۴۴، ۱۳۹۴). بنابراین اگر قاضی بر مبنای این تئوری بخواهد حکم به «اقامت در



محلی معین یا منع از اقامت در محلی معین» بعنوان مجازات تکمیلی دهد باید محکوم را از محیط‌های جرم‌زا دور سازد. با وجود اینکه مجازات‌های پیش‌بینی‌شده در قانون مجازات اسلامی علی‌القاعده در قالب مجازات‌های حداقلی و حداکثری هستند و قاضی بر مبنای ماده ۱۲ و ۱۳ قانون مجازات اسلامی باید در چارچوب تعیین‌شده قانونی حکم دهد، لکن به نظر می‌رسد مقنن ایرانی در قانون مجازات ۱۳۹۲ گام‌های مهمی در جهت تفوق مؤلفه اصلاح و درمان بر مؤلفه سزاگرایی برداشته است.

## ۲- نموده‌های عینی تفوق مؤلفه اصلاح و درمان بر سزاگرایی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

یکی از مهم‌ترین نموده‌های عینی تفوق مؤلفه اصلاح و درمان به صورت عام ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی است.

### ۳- توجه به مؤلفه اصلاح و درمان به صورت عام و کلی

یکی از ویژگی‌های بارز مؤلفه اصلاح و بازپروری توجه ویژه به شخصیت و وضعیت خانوادگی و اجتماعی محکوم است. مقنن ایرانی در ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به این مهم به صورت عام توجه کرده و لذا در قلمرو تمامی جرائم تعزیری مفاد این ماده لازم‌الرعايه است. این ماده مقرر می‌دارد: «دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار می‌دهد:

الف) انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم

ت) سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی». بی‌تردید توجه به این موارد یعنی توجه به شخصیت محکوم و برگرفته از یافته‌های جرم‌شناسی بالینی که هدف آن اصلاح و بازپروری محکوم است می‌باشد.

### ۴- توجه به مؤلفه اصلاح و بازپروری محکوم به صورت خاص

در قانون مجازات اسلامی نهادهایی بر مبنای مؤلفه اصلاح و درمان پیش‌بینی شده است که قضات صرفاً در قلمرو جرائم خاصی می‌توانند از این نهادها در جهت بازپروری محکومان استفاده کنند (شمس ناتری، مصطفی پور، ۱۳۹۶: ۱۱۸).

### ۵- معافیت از کیفر

بی‌تردید مجازات مجرمی که اظهار ندامت می‌کند امری بیهوده است. مقنن ایرانی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به این مهم توجه کرده و در ماده ۳۹ قانون یادشده مقرر می‌دارد: «در جرائم تعزیری درجه‌های هفت و هشت در صورت احراز جهات تخفیف چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت، تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز، مرتکب اصلاح می‌شود در صورت فقدان سابقه کیفری مؤثر و گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن می‌تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند». مفاد این ماده شباهت زیادی به مفاد ماده ۵۹-۱۳۲ قانون مجازات فرانسه دارد که مقرر می‌دارد: «هرگاه مراتب اصلاح و بازپروری محکوم احراز شود و همچنین احراز شود که محکوم خسارت وارده بر بزه‌دیده را جبران کرده و صدمات و آسیب‌های حاصل از وقوع جرم متوقف شده دادگاه می‌تواند محکوم را از مجازات معاف کند». به نظر ژان پرادل بر مبنای این ماده دادگاه باید حکم به مجرمیت متهم صادر کند ولی وی را از تحمل مجازات معاف کند (Pradel, 532: 2010). مقنن ایرانی در ماده ۳۹ یادشده به این شرط نیز اشاره کرده است. قضات فرانسوی بر مبنای ماده ۵۹-۱۳۲ می‌توانند در قلمرو تمامی جرائم حکم به معافیت از مجازات صادر نمایند؛ درحالی‌که در حقوق ایران این اختیار

قضات بسیار محدود شده است. بی‌تردید مقنن در این ماده مؤلفه اصلاح و بازپروری را مدنظر قرار داده است (نیازپور، ۱۳۹۴: ۷۲).

#### ۶- تعویق صدور حکم

بر مبنای ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی «در جرائم موجب تعزیر درجه شش تا هشت دادگاه می‌تواند پس از احراز مجرمیت متهم با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است در صورت وجود شرایط زیر صدور حکم را به مدت شش ماه تا دو سال به تعویق اندازد:

الف) وجود جهات تخفیف. ب) پیش‌بینی اصلاح مرتکب. پ) جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران. ت) فقدان سابقه کیفری مؤثر». اولاً این ماده نیز الهام گرفته از ماده ۶۰-۱۳۲ قانون مجازات فرانسه است زیرا شرایط پیش‌بینی شده در این ماده تطابق زیادی با ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی دارد به‌ویژه اینکه تعویق در حقوق فرانسه نیز به تعویق ساده و مراقبتی دسته‌بندی می‌شود و مقنن فرانسوی در قلمرو تعویق مراقبتی به لزوم حضور متهم در جلسه دادگاه اشاره می‌کند و مقنن ایرانی نیز در تبصره ۱ ماده ۴۱ به این شرط اشاره می‌کند. به همین دلیل برخی از حقوقدانان بر این باورند که «قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری ایران با توجه به آموزه‌های حقوق اروپایی و از جمله حقوق فرانسه، دست به نوآوری‌هایی زده است که، می‌تواند در نحوه برخورد با بزهکاران تحولی مفید ایجاد کند» (فتح آبادی، مهدوی ثابت، آشوری، مهر، ۱۳۹۸: ۵۲).

#### ۷- نظام نیمه آزادی

مقنن ایرانی نظام نیمه آزادی را از ماده ۲۵-۱۳۲ قانون مجازات فرانسه وضع شده در سال ۲۰۰۵ میلادی الهام گرفته است. ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «در حبس‌های تعزیری درجه پنج تا هفت دادگاه صادرکننده حکم قطعی می‌تواند مشروط به گذشت شاکی و سپردن تأمین مناسب و تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی یا درمان اعتیاد یا بیماری که در فرآیند اصلاح یا جبران خسارت وارد بر بزه‌دیده مؤثر است، محکوم را با رضایت خود او، تحت نظام نیمه آزادی قرار دهد». یکی از مهم‌ترین تفاوتها در شرایط لازم برای صدور حکم به نظام نیمه آزادی در حقوق ایران و فرانسه بر مبنای ماده ۲۵-۱۳۲ قانون مجازات فرانسه، این است که در حقوق ایران نظام نیمه آزادی صرفاً در قلمرو جرائم تعزیری درجه پنج تا هفت یعنی جرائم قابل مجازات با حبس تا پنج سال و در حقوق فرانسه به مجازات تا یک سال را شامل می‌شود. از آنجاکه در حقوق کیفری فرانسه هیچ حداقل مجازاتی وجود ندارد و عملاً امکان صدور حکم به حبس یک سال و کمتر برای تمامی جرائم وجود دارد. بنابراین ملاک، جرم ارتكابی نیست بلکه میزان مجازات مورد حکم قرار گرفته است ولی در حقوق ایران ملاک اصلی جرم ارتكابی است. یکی دیگر از تفاوت‌های مهم این است که مقنن ایرانی گذشت شاکی و سپردن تأمین را نیز جزء شرایط لازم برای صدور حکم به نظام نیمه آزادی می‌داند در حالیکه مقنن فرانسوی به این موضوع هیچ اشاره‌ای نکرده است. باین‌همه سایر شرایط پیش‌بینی شده در قانون مجازات فرانسه و قانون مجازات ایران یکسان است و کاملاً مشخص است که نویسندگان قانون مجازات اسلامی دقیقاً مفاد ماده ۲۵-۱۳۲ یادشده را ترجمه کرده‌اند. البته در ترجمه این شرایط دقت لازم صورت نگرفته است زیرا بر مبنای ماده ۲۵-۱۳۲ محکوم باید توجیه یا ثابت کند (qui justifie) که شرایط لازم را دارد (و نه اینکه تعهد بدهد). نکته قابل توجه این است که مقنن فرانسوی در اصلاحات صورت گرفته در سال ۲۰۱۹ میلادی مفاد ماده ۲۵-۱۳۲ یادشده را کاملاً تغییر داده و در حال حاضر

بر مبنای این ماده در مواردی که دادگاه حکم به حبس کمتر یا برابر با شش ماه می‌دهد باید الزاماً حکم دهد که حبس یادشده به شیوه حبس در منزل با مراقبت الکترونیکی یا به صورت نیمه آزادی یا اجرای کیفر در محیط باز اجرا شود. همان‌طور که ملاحظه می‌گردد مقنن فرانسوی سایر شرایط پیش‌بینی شده را کلاً حذف کرده است.

### ۸- جایگزین‌های حبس

موضوع عدم موفقیت زندان در اصلاح محکومان موضوعی است که حقوقدانان ایرانی از دهه هشتاد شمسی آن را مکرراً بیان می‌کردند و خواستار جایگزینی مجازات حبس با اقدامات غیرکیفری بودند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷: ۹۰). البته در کنار این موضوع برخی از فقها و حقوقدانان نیز مجازات حبس را غیرشرعی می‌دانستند و بدین دلیل خواهان جایگزینی مجازات حبس با اقدامات دیگری بودند (همان). افزون بر این موارد به نظر برخی از حقوقدانان علت گرایش مقنن ایرانی به مجازات‌های جایگزین حبس توسل به این شیوه برای صرفه‌جویی در هزینه‌های زندان است. زیرا زندان بار مالی زیادی را برای دولت ایجاد می‌کند (همان). به همین دلیل برخی از حقوقدانان معتقدند که: «به دلیل جرم‌زا بودن محیط زندان، هزینه اقتصادی زندان، مشکلات بهداشتی و روانی موجود در آن و... باعث بروز انتقادات شدیدی نسبت به این مجازات شد. بطوریکه حتی موافقان آن را دچار تردید و درنهایت به واکنش واداشت. یکی از مهم‌ترین واکنش‌هایی که نسبت به این اعتراضات صورت گرفت، پیشنهاد استفاده از جایگزین‌های مجازات حبس و اجتناب از آن، مگر بعنوان آخرین حربه بوده است» (والهی، احسان پور، ۱۳۹۵، ۲۴۷). باین‌همه، مقنن در ماده ۶۴ یادشده قاضی را مکلف کرده است که در تعیین مجازات جایگزین حبس معیار سن، مهارت، وضعیت، شخصیت محکوم را مدنظر قرار دهد. این ماده مقرر می‌دارد «مجازات‌های جایگزین حبس عبارت از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی است که در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف باملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه‌دیده و سایر اوضاع و احوال، تعیین و اجرا می‌شود». بی‌تردید توجه به این معیارها یعنی توجه به شخصیت محکوم؛ و توجه به شخصیت محکوم نیز در راستای توجه به مؤلفه اصلاح و بازپروری است. شایان‌ذکر است که به نظر برخی از حقوقدانان مقنن در قالب توجه به شخصیت محکوم به «اصل تناسب مجرم و مجازات» توجه کرده است (شمس ناتری، مصطفی پور، ۱۳۹۶: ۱۱۸). گفتنی است به نظر می‌رسد مقنن ایرانی در پیش‌بینی مجازات‌های جایگزین حبس نیز از ماده ۳-۱۳۱ قانون مجازات فرانسه الهام گرفته است. نکته جالب توجه این است که برخی از حقوقدانان در دهه هشتاد مقالاتی را تحت عنوان «جایگزین‌های حبس» به رشته تحریر درمی‌آوردند و مقررات حقوق فرانسه در قلمرو مجازات‌های جایگزین را تبیین می‌کنند (طغرانگار، ۱۳۸۷: ۷۷). به نظر می‌رسد مقنن ایرانی با استفاده از این منابع در جهت الهام از حقوق کیفری فرانسه گرایش پیدا کرده است.

به نظر می‌رسد آنچه حقوق کیفری را شکل می‌دهد «اندیشه حقوقی» است که بر مبنای آن «مؤلفه‌های» پاسخ به جرم نیز شکل می‌گیرند. بطورکلی تمامی نظام‌های حقوقی از دو نوع «اندیشه» متأثر می‌شوند: اندیشه سزاگرایی و اندیشه اصلاح و بازپروری. سیر تحول قوانین کیفری فرانسه نشان می‌دهد که حقوق کیفری فرانسه بعد از انقلاب ۱۷۸۹ شدیداً تحت تأثیر تفکر سزاگرایی قرار داشته ولی تحولات فکری ایجادشده به مدد مکتب تحقیقی و علم جرم‌شناسی سبب تغییر اندیشه حقوقی قانون‌گذار و قضات و اساتید فرانسوی شده است. این امر تحولات عمیقی را در حوزه حقوق کیفری فراهم آورده و سبب وضع قانون جدیدی بر مبنای تفوق اصلاح و بازپروری شده است. به نظر می‌رسد حقوق کیفری فرانسه در این حوزه پیشگام بوده و دیر یا زود قوانین کیفری بسیاری از کشورها با الهام از حقوق کیفری فرانسه در این زمینه گام برخواهند داشت. همچنین به نظر می‌رسد به دلیل ارتباط علمی قوی بین حقوقدانان فرانسوی و ایرانی و چاپ مقالات و کتب با الهام از حقوق فرانسه توجه مقنن ایرانی نیز به نوآوری‌های حقوق کیفری فرانسه جلب شده و قانون‌گذار ایرانی نیز با الهام از این قوانین تغییرات جدی را در قلمرو حقوق کیفری با اندیشه تفوق اصلاح و بازپروری بر سزاگرایی ایجاد کرده است. به نظر می‌رسد آینده حقوق کیفری در جهت تفوق اندیشه اصلاح و بازپروری بر سزاگرایی پیش می‌رود و «حالت خطرناک محکوم» بعنوان معیار اصلی آزادی یا حبس محکوم در نظر گرفته خواهد شد.

۱. ابراهیمی شهرام، (۱۳۸۷). «رویکردهای موسع و مضیق پیشگیری و آثار آن». مجله آموزه‌های حقوقی، شماره ۱۲، ص ۳۷-۵۲.
۲. ابراهیمی شهرام، (۱۳۹۱). «بازپروری عادلانه مجرمان». آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۳، ص ۱۵۱-۱۷۶.
۳. اردبیلی محمدعلی، (۱۳۹۳). حقوق جزای عمومی، (جلد دوم)، تهران، نشر میزان.
۴. رحیمی ذبیح الله، صالحی علی (۱۳۹۷). «گفتمان اصلاح و درمان در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲». مجله قضاوت، شماره ۹۶.
۵. رحیمی ذبیح الله، صالحی علی، (۱۳۹۷). «گفتمان اصلاح و درمان در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲». مجله قضاوت، شماره ۹۶، ص ۷۷-۱۰۹.
۶. شاملو باقر، پاک نیت مصطفی، (۱۳۹۴). «افتراقی شدن سیاست کیفری در پرتو پارادایم اثباتی و چالش‌های پیش روی آن در برخورد با رویکردهای نوین». مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۶ شماره ۱، ص ۲۰۱-۲۲۶.
۷. شمس ناتری محمد ابراهیم، مصطفی پور مسعود، (۱۳۹۶). «تلاقی اندیشه‌های جرم شناختی «بازپروری» و «ناتوان سازی» در قانون مجازات اسلامی ۹۲». پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره ۱۵، ص ۱۱۱-۱۳۴.
۸. طغرانگار حسن، (۱۳۸۷). «جایگزین‌های کیفر حبس در حقوق فرانسه (۲)». مجله اصلاح و تربیت، شماره ۷۷، ص ۲۱-۲۴.
۹. فتاحی زفرقندی سجاد، (۱۳۹۵). «بررسی مجازات‌های جایگزین حبس در اسناد بین‌المللی و کشورهای مختلف جهان». فصلنامه مطالعات حقوق، ص ۵۳-۷۰.
۱۰. فتح‌آبادی حسین، مهدوی ثابت محمدعلی، آشوری محمد، مهرا نسرين، (۱۳۹۸). «تعویق صدور حکم، مداخله حداقلی؛ فردی کردن مجازات با رویکرد تطبیقی». تحقیقات خصوصی و کیفری، شماره ۴۱، ص ۷۸-۵۱.
۱۱. کُلب پاتریک، لوترمی لورانس. (۱۳۹۸). درس‌هایی از حقوق جزای عمومی فرانسه، ترجمه محمود روح‌الامینی، کرمان، انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان، تهران، انتشارات همراه علم.
۱۲. مسه میشل، اوبر برنات، (۱۳۹۵). جلوه‌هایی از حقوق کیفری فرانسه، به کوشش بهزاد رضوی فرد و دیباچه علی حسین نجفی برنآبادی. انتشارا تهران دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۳. مهرا نسرين، قورچی بیگی مجید، مؤذن عباس، (۱۳۹۶). «تحلیل تطبیقی الگوهای کیفردهی در نظام کیفری ایران و انگلستان». پژوهش حقوق کیفری، شماره ۲۰، ص ۱۰۵-۱۴۰.
۱۴. نجفی ایرنآبادی علی حسین، (۱۳۸۷). «زندان به‌عنوان کلینیک درمان جرم شکست‌خورده است». مجله حقوقی گواه، شماره ۱۲، ص ۸۹-۹۱.
۱۵. نیازپور امیرحسین، (۱۳۹۴). «حقوقی سازی یافته‌های جرم‌شناسانه در کتاب اول قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲». مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۷۲، ص ۲۲۳-۲۵۹.

۱۶. والهی حمید، احسان پور سید رضا، (۱۳۹۵). «جایگاه جایگزین‌های مجازات حبس با رویکرد فردی کردن آن‌ها در نظام عدالت کیفری ایران». مجله مجلس و راهبرد، شماره ۸۵، ص ۲۴۷-۲۸۰.

۱. Fuhrmann Joelle. La violence dans le monde médiéval. Presse universitaire de Provence. 1994.
۲. Pradel Jean. Droit pénal général, CUJAS, 2010.
۳. Bouloc Bernard(2011), Droit pénal général .Dalloz.
۴. Pradel Jean, Danti juan Michel,(2010). Droit pénal général .CUJAS.
۵. Pin xavier(2019).Droit pénal général .Dalloz .
۶. Lexis Nexis.Bonis-Garçon Evelyne , Peltier Virginie.(2011)« Droit de la peine